

فراسوی کشتار

ادوارد سعید

هرکسی که با فلسطین پیوندی دارد، امروز خشمناک و حیرت زده است. جنگ استعماری همه جانبه ای که اسرائیل اخیراً با پشتیبانی جورج بوش علیه مردم فلسطین به راه انداخته و در آن بی لیاقتی و تضادهای دولت بوش همه را مبهوت کرده است، ظاهراً می رود که ماجرای سال ۱۹۸۲ را تکرار کند. اما این جنگی ست که از تجاوزهای پیشین اسرائیل در سال ۱۹۷۱ و ۱۹۸۲ وخیم تر و خطرناک تر است؛ زیرا امروز جو سیاسی و اخلاقی خشونت آمیزتر و ساده انگارانه تر شده است. رسانه های گروهی اقدام تخریبی خود را با بازتاب روایت اسرائیل از قضایا تشدید کرده اند. آن ها با متمرکز کردن انظار بر سوء قصدهای انتحاری آن را از زمینه ۳۵ سال اشغال سرزمین های فلسطینی که حقوق بین المللی را نقض کرده، به دقت جدا می نمایند. «جنگ با تروریسم» همه اخبار را در سراسر جهان تحت الشعاع قرار داده و جهان عرب بیش از هر زمان دیگر بی رمق و دچار تفرقه است.

این ها همه، اگر تعبیر مناسب باشد، تنها به هیجان و افسار گسیختگی غریزه خونخواری شارون دامن زده است. او می تواند شرارت های بیشتری مرتکب شود و همچنان از هرگونه کیفری معاف بماند. اما این، بدان معنا نیز هست که سرنوشت اقدامات وی جز شکست نیست و سرنوشت سیاسی او در معرض تهدید ورشکستگی ست، زیرا سرسختی او در تخریب و کینه توزی هرگز نه به موفقیت سیاسی می انجامد و نه حتی به پیروزی نظامی. کشمکش بین ملت ها از نوع کشمکش بین اسرائیل و فلسطین آنقدر عوامل تعیین کننده در بر دارد که با تانک و هواپیما نمی توان آن ها را نابود کرد و پافشاری شارون در دمیدن در شیپور شعارهای بی معنا علیه تروریسم، هراندازه هم که ادامه یابد و جنگ با مردم بی دفاع را به پیش برد، هرگز نتیجه سیاسی دراز مدتی را که آرزو دارد، به بار نخواهد آورد. فلسطینی ها سرزمین خود را ترک نخواهند کرد و احتمال بسیار دارد که شارون با نفرت تمام از سوی مردم خود طرد شود. تنها طرح او این است که هرچه را که به فلسطین و فلسطینی ها مربوط می شود نابود کند. تمرکز جنون آمیز او روی عرفات و تروریسم هیچ نتیجه ای ندارد جز این که حیثیت طرف مقابل اش هرچه بیشتر تقویت گردد و روشن شود که موضع گیری او چقدر کور و اهریمنی ست.

دست آخر، شارون مسأله اسرائیلی ها ست نه مسأله ما. آنچه از این پس برای ما در درجه اول اهمیت قرار دارد این است که تمام توان خود را به کار بریم تا علی رغم رنج های فراوان و ویرانی هایی که يك جنگ جنایکارانه بر سر ما می آورد به مقاومت ادامه دهیم. وقتی سیاستمداری کناره گرفته و معتبر مانند زبکینف برژنفسکی در تلویزیون اظهار می دارد که رفتار اسرائیل مانند رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی ست، می توان تصور کرد که تنها او نیست که چنین نظری دارد و اینکه در آمریکا و جاهای دیگر افراد هرچه بیشتری یافت می شوند که از نقشی که اسرائیل به عنوان پیشقراول قدرت ایالات متحده ایفا می کند سرخورده و حتی متنفر اند. اسرائیلی ها بیش از حد خرج بالا می آورند و ایالات متحده را از نظر دیپلماتیک منزوی می کنند و به آبروی ملت آمریکا نزد همپیمانان و شهروندان اش، از نظر اخلاقی، زیان های جدی میرسانند. اما در رنج و اضطرابی که ما امروز بسر می بریم، این نیزمسأله است که بدانیم آیا ما فلسطینی ها خرد و درایتی داریم که بتوانیم بحران را به فرجامی برسانیم که برای پروژه آینده مان مددی باشد؟ پیشنهاد کنونی من هیچ ادعای همه جانبه بودن ندارد، اما ثمره سال ها متعهد بودن به قضیه فلسطین است، آن هم از سوی کسی که هم به دنیای عرب تعلق دارد هم به دنیای غرب. چهار نکته ای که روی آن ها تاکید می کنم و با هم در پیوند هستند همه امور را دربر نمی گیرد. سهم ناچیزی ست که من در این لحظات دشوار به بحث و تأمل مشترک ارائه می دهم.

۱- خوب یا بد، قضیه فلسطین صرفاً قضیه ای عربی - اسلامی نیست و قضیه حاد دنیاهای متفاوتی ست که خود با هم در کشمکش اند و در عین حال با یکدیگر درهم تنیده اند. اقدام کردن به

سود فلسطین مستلزم آگاهی از این پیچیدگی ست و تأمل خودمان در جوانب مختلف آن. در این کار ما نیاز به رهبرانی داریم با کیفیتی عالی از آموزش، هوشمندی و هشیاری، که از پشتوانه دموکراتیک گسترده ای برخوردار باشند. باید، مانند نلسون ماندلا که در سخن از پیکار خاص خویش هرگز از تکرار این نکته خسته نشد، آگاه باشیم که فلسطین یکی از آرمان های بزرگ اخلاقی عصر ما ست و به راستی سزاوار آن است که به همین عنوان از آن دفاع شود. مسأله این نیست که بر سر آن چانه بزنیم یا ماهرانه به مصالحه ای دست یابیم یا برای خود مقامی دست و پا کنیم. مسأله برای فلسطینی ها بر سر این است که به سطح والای قضیه (آرمان) شان ارتقاء یابند و در آن سطح بمانند.

۲- قدرت اشکال متعددی دارد و شکل نظامی تنها یکی از اشکال آن است. اگر دولت اسرائیل از

۵۴ سال پیش تا کنون توانسته است کاری را که تا کنون بر سر فلسطینی ها آورده بیاورد، به اعتبار کارزار فکری مستمر و از نظر علمی سازماندهی شده ای ست که هدف از آن مشروع جلوه دادن اقدامات اسرائیل و سیاه نشان دادن اقدامات فلسطینی ها و پرده افکندن بر آن ها ست. اینجا مسأله بر سر برقراری و صیانت یک ارتش نیرومند نیست، بلکه بر سر شکل دادن به افکار عمومی، به ویژه در آمریکا و اروپای غربی ست. چنین توانایی محصول کاری دراز مدت است که به نحوی روشمند بر نکاتی استوار شده که راه را بر یگانگی مواضع اسرائیل و غرب هموار کند و فلسطینی ها را به مثابه آدم های خطرناک و نفرت انگیزی معرفی نماید که اسرائیل و در نتیجه «ما» [غربی ها] را تهدید می کنند. از پایان جنگ سرد، اروپا قدرت خود را در شکل بخشیدن به افکار عمومی از طریق تصویر و ایده ها عملاً از دست داده است. این آمریکا ست که (درخارج از خود فلسطین) به میدان نبرد بدل شده است. حال آنکه ما هرگز اهمیت کار سیاسی توده ای را که به نحوی روشمند سازمان یافته باشد در این کشور [آمریکا] درک نکرده ایم تا مثلاً یک آمریکایی عادی، به محض شنیدن واژه «فلسطینی» فوراً به یاد «تروریسم» نیفتد. در صورتی که تنها این نوع کار می تواند به معنای دقیق کلمه، پیروزی هایی را که ما در میدان مقاومت علیه اشغالگری اسرائیل کسب می کنیم حفظ نماید.

بنا بر این، آنچه مصونیت از کیفر را برای دولت اسرائیل تأمین می کند این واقعیت است که هیچ حرکت فکری مدافع ما توانایی آن را ندارد که شارون را از ارتکاب جنایات جنگی، به بهانه «مبارزه با تروریسم» باز دارد. وقتی ما قدرت فریبکارانه و جهانی ای را می بینیم که مثلاً CNN در برنامه های خود اعمال می کند و در آن تعبیر «سوء قصدهای انتحاری» را صد بار در ساعت تکرار می نماید و مصرف کننده و مالیات دهنده آمریکایی را از ترس، سر جای خود خشک می کند، به خود می گوئیم این یک غفلت بخشش ناپذیر است که از روشنفکرانی فلسطینی امثال حنان عشراوی، لیلا شهید، غسان الخطیب و عقیف صافیه (۱) نخواستند که در واشنگتن مستقر شوند و آماده باشند که در برنامه های CNN و دیگر شبکه های تلویزیونی شرکت کنند تا تاریخ فلسطین را بازگویند و زمینه ها و عوامل لازم جهت فهم مسأله را بازسازی کنند و برای بازگویی تاریخ، حضوری معنوی و وزنه ای تأمین نمایند که بر ارزش ما بیفزاید، نه آنکه بی وقفه از ارزش ما بکاهد - این خواست فوق العاده ای نیست، ولی شرطی ست حد اقل. در آینده به رهبرانی نیاز هست که این درس ابتدائی سیاست مدرن را در عصر رسانه های سمعی و بصری انبوه درک کنند. آن ها [رهبران کنونی] این را نفهمیده اند و این بخشی از فاجعه کنونی ما ست.

۳- در دنیایی که تنها یک ابرقدرت، ایالات متحده آمریکا، بر آن مسلط است، اگر با هوشمندی

عمیق، این ابرقدرت و تاریخ آن، نهادها و فرهنگ آن را به خوبی نشناسیم، به خصوص اگر بر زبان آن مسلط نباشیم، نمی توانیم به اقدامی سیاسی به نحوی مسؤولانه دست زنیم. وقتی می شنویم که سخنگویان ما و دیگر ملت های عرب احمقانه ترین حرف ها را در باره آمریکا بر زبان می آورند و خود را در معرض ضربات آن قرار می دهند، زمانی با لعن و نفرین آن و زمانی دیگر با استمداد از او و همه با یک انگلیسی الکن و معیوب، در برابر این همه بی لیاقتی جا دارد که گریه سر دهیم. آمریکا یکدست نیست. ما در آنجا دوستان یا دوستانی بالقوه داریم. ما می توانیم جامعه عربی [مقیم آمریکا] و جامعه مهاجران نزدیک به خودمان را آگاهی دهیم و بسیج کنیم

به طوری که بتوانند ما را در سیاست آزادی طلبی مان یاری دهند، همان کاری که آفریقای جنوبی ها در جهان، یا الجزایری ها در جریان جنگ آزادی بخش خود در فرانسه کردند. ما باید نقشه و نظم و سازمان داشته باشیم. ما از سیاست عدم خشونت هیچ نفهمیده ایم و از آن هم بدتر، از قدرتی که مستقیماً مخاطب قرار دادن اسرائیل ممکن است به ما بدهد هیچ درک نکرده ایم؛ همان قدرتی که کنگره ملی آفریقا (ANC) با خطاب مستقیم به کولون های (استعمارگران) سفید پوست آفریقای جنوبی و با زبان پذیرش و احترام متقابل از آن استفاده کرد. در برابر سیاستِ طرد و جنگ اسرائیلی ها، ما باید با سیاست همزیستی پاسخ دهیم. این به هیچ رو عقب نشینی نیست، بلکه تلاشی است برای ایجاد همبستگی و منزوی کردن طرفداران پاکسازی، نژادپرستی و تمامیت خواهان درون ملت شان.

۴- مهم ترین درسی که ما باید برای خودمان از فاجعه بگیریم چیزی است که کار اسرائیل در سرزمین های اشغالی به ما می آموزد: این واقعیت که ما ملتی به معنی کامل کلمه هستیم و به رغم حمله های وحشیانه دولت اسرائیل علیه تشکیلات خودمختار فلسطین، این جامعه نمرده است. ما یک ملت ایم زیرا جامعه ما به زندگی ادامه می دهد، همان گونه که از ۵۴ سال پیش به رغم همه خشونت ها، همه فرزاد و نشیب های قهرآمیز تاریخ، همه فجایع هولناک، و همه مصائبی که مردم ما در معرض آن قرار داشته اند به زندگی ادامه داده است. این است بزرگ ترین پیروزی ما بر شارون: او و امثال او یارای آن ندارند که این را ببینند و به این دلیل است که به رغم زور و قدرتی که دارند و غیر انسانی بودنشان، مقصر و محکوم اند. ما بر خلاف اسرائیلی های نظیر شارون، خاطره فجایعی را که در گذشته تحمل کرده ایم پشت سر گذارده ایم. او به عنوان کسی که اعراب را کشتار کرده، به عنوان یک سیاستمدار ورشکسته که نتوانسته برای مردمش چیزی جز افزایش نا امنی و خطر به بار آورد، خواهد مرد. حال آنکه افتخار یک رهبر سیاسی این است که به جانشینان خود دستاوردهایی را منتقل کند که نسل های آینده بتوانند بر اساس آن به سازندگی بپردازند. شارون، موفاز [رئیس ستاد ارتش] و دیگر دست اندرکاران این کارزار سادیستی رعب و قتل عام، چیزی جز قبرستان از خود برجا نخواهند گذاشت. نیستی جز نیستی به بار نمی آورد.

من معتقدم که ما به عنوان فلسطینی می توانیم بگویم که از خود امید و جامعه ای را بر جا می گذاریم که توانسته اند به رغم همه تلاش هایی که برای قتل شان به کار رفته باقی بمانند. این کم چیزی نیست. اکنون نوبت نسل فرزندان ما - فرزندان من و شما - است که با روحیه ای انتقادی، با خرد، با امید و با استقامت به فراسوی این مرحله رهسپار شوند.

(ترجمه آتی ین بالیبار از انگلیسی به فرانسوی، لوموند ۱۲ آوریل ۲۰۰۲).

یادداشت:

(۱) **خانم حنان عشراوی** استاد دانشگاه، سخنگوی هیأت فلسطینی در مذاکرات پس از کنفرانس مادرید و سخنگوی کنونی «جامعه دول عربی»؛

خانم لیلا شهید، نماینده (سفیر) تشکیلات خودمختار فلسطین در پاریس؛
دکتر غسان الخطیب محقق فلسطینی که در بیت المقدس زندگی می کند؛
عفیف صافیه، نماینده (سفیر) تشکیلات خودمختار فلسطین در لندن.